

استراتژی و مطالبات کارگری

بهمن قهرمانی - مارس ۲۰۱۰

وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر علی الخصوص در چند سال اخیر دیگر بر هیچ انسان واقع بینی پوشیده نیست. اینکه کارگران از کمترین استانداردهای یک زندگی انسانی در ایران محروم هستند و اینکه آنها حتی برای پایه ای ترین حقوقشان که همان اندک دستمزد آنهاست ناگزیر از مبارزه با سرمایه داری و سیستم سرکوب حامی آن هستند. اینکه آنان به دلیل خفقان و سرکوب نمی توانند تشکلهای خودشان را داشته باشند و دولت سرمایه هم از همین فرصت استفاده می کند و هر چه بی حقوقی و شرایط غیر انسانی است را بر کرده طبقه کارگر تحمیل می کند اگر هم بخشی از طبقه کارگر با مبارزات پیگیر خود توانست تشکلهای واقعی خود را ایجاد نماید به دلیل سراسری نبودن این امر حفظ آنها به عنوان دستاوردی گران بها بسیار مشکل شده است تا جاییکه رژیم به راحتی رهبران و فعالین این تشکلهای را زیر فشار زندان و سرکوب قرار می دهد و یا در مقابل مطالبات و اعتراضات کارگران غیر از اسلحه سرکوب، سیاست بی توجهی طولانی مدت و یا در انتظار گذاشتن کارگران را در دستور قرار می دهد و بدین وسیله می تواند در صفوف کارگران متشکل و معترض شکاف ایجاد نماید.

علاوه بر تمامی این معضلات چرخش سرمایه داری ایران به سیاستهای نئولیبرالی (که استارت آن از دوره بازسازی بعد از جنگ در دوره هاشمی رفسنجانی زده شد) و ادغام در بازارهای جهانی و وارد شدن به سازمانهای بین المللی مانند سازمان تجارت جهانی و یا سازمان جهانی کار و... (که لازمه اش اجراء نمودن پیش شرط های مورد نظر این سازمانها و ایجاد تغییراتی پایه ای در اقتصاد و سیاست ایران است) باعث تشدید فشارها بر طبقات زحمتکش و مزد بگیر جامعه شد و روز به روز با پیاده نمودن هر چه بیشتر این سیاستها (که فعلاً آخرین مورد آن بحث هدفمند ساختن یارانه هاست) وضعیت معیشتی کارگران و توده زحمتکش مورد حمله های بیشتر نظام سرمایه قرار می گیرد. در چنین فضایی سالیانه که فعالین طبقه کارگر در بدترین شرایط ممکن از لحاظ فضای خفقان و سرکوب برای رهایی طبقه کارگر از این معضلات و فلاکت مبارزه می کنند و با زندان و سرکوب دست و پنجه نرم می کنند. آنها سالها دوشادوش طبقه کارگر بر سر قانون کار (در فضای خفقان کشنده سالیانه کشتار دهه شصت) و اکنون سالیانه که بر سر متشکل نمودن کارگران در حال تلاش و مبارزه با رژیم حامی سرمایه هستند و در این راه طبقه کارگر و فعالینش هزینه های زیادی پرداختند.

امروز دیگر بر تمامی فعالین کارگری روشن شده است که تنها راه رهایی کارگران از این وضعیتی بد معیشتی و سیاسی که به آن دچار هستند متشکل شدن طبقه کارگر حول خواسته ها و مطالباتش است حال سواى اینکه این تشکل تحت چه عنوان و اسمی تشکیل شود اما کارگران بتوانند تشکلهای واقعی شان را برای دفاع از حقوق انسانی در برابر حمله های سرمایه داری و همچنین برای برداشتن گام نهایی جهت رهایی یکباره از قید استثمار و بندگی سرمایه داشته باشند. امروز دیگر بر فعالین واقع بین طبقه کارگر مشخص گردیده است که طبقه کارگر نمی تواند در برابر فضای سیاسی ایجاد شده در جامعه منفعل بماند و همچنین می داند که آزادیهای سیاسی در جامعه می تواند طبقه کارگر را گامهای زیادی به پیش ببرد و او را به متحقق شدن خواسته هایش هر چه بیشتر نزدیک سازد.

اما در این میان به مانند هر حرکت و جنبش اجتماعی دیگری، گرایشهای مختلفی در سطح جنبش کارگری هم وجود دارند که علی رغم نکته اشتراکی که در این دوره بر سر ضرورت متشکل شدن کارگران با هم دارند در یک نقطه از همدیگر جدا می شوند و آن هم بحث بر سر نوع *استراتژی متشکل نمودن کارگران و یا در کل استراتژی برای متحقق ساختن کلیه مطالبات کارگران است.*

اما بحث اصلی:

این مقدمه بلند جهت پرداختن به بحث اصلی ضروری بود زیرا این مطلب در نقد مصاحبه آقای رضا رخشان با سایت جنبش کارگری در مورد منشور مطالبات حداقلی طبقه کارگر (که قبل از ۲۲ بهمن امسال به امضای چند تشکل و فعال کارگری رسید) می باشد.

ایشان در آن مصاحبه از هر دری سخنی گفتند در مورد عدم انقلابی بودن طبقه کارگر، در مورد عدم رابطه تشکلهای کارگری موجود با احزاب، در باب ایدئولوژی و عدم آرمانخواه بودن طبقه کارگر، در باب احزاب سیاسی چپ و سوسیالیست و عدم اهمیت زندگی طبقه کارگر برای آنها و... که این سوال را برای من ایجاد نمود که این منشور مطالباتی رو به چه کسی نوشته شده رو به رژیم اسلامی یا رو به جریانهای سیاسی طبقه کارگر در خارج و داخل ایران؟! به راستی قصد ایشان از طرح کردن این نظریات چه می تواند باشد؟ و آیا به راستی همانطور که خود گفته او نماینده کل طبقه کارگر (که وی آن را با صدای کارگران بیان می دارد) است و این گفته ها را به نمایندگی از آنها بیان می کند؟ اینها و سوالات بسیار دیگری...

شاید خواننده در نگاه اول تمامی نظرات رضا رخشان و راست روی وی را در مصاحبه اش به پای فضای خفقان و سرکوب بگذارد اما تجربه من به عنوان یک فعال کارگری در مبارزه کارگران مرا به این نتیجه رساند که در فضای خفقان و سرکوب که حساسیت حکومت معمولاً نسبت به فعالین کارگری و یا سایر جنبش های اجتماعی بیشتر می شد من فعال کارگری نوعی، نظرات و گفته هایی را که باعث محدود شدن فعالیت از جانب حکومت می شد را مستقیماً بیان نمی کردم یا حداقل در مورد آن سکوت می کردم و به همین دلیل فضای سرکوب و فشار حکومت، ما را به راست روی در نظریات و پراتیکمان نمی کشاند. بنابراین من گفته های آقای رخشان را به پای فضای محدود فعالیت و نیز خفقان سیاسی نمی گذارم بلکه آن را نماینده گرایشی در سطح جنبش می دانم که طبقه کارگر را دچار نوعی انفعال سیاسی می گرداند و یا آن را دنباله جریانات سیاسی خارج حکومت (عموماً لیبرالها) می سازد.

ایشان در این مصاحبه هیچ حرفی در مورد استراتژی مورد نظرشان برای رسیدن کارگران به مطالبات مندرج در منشور نمی زند و ظاهراً تمامی حاشیه رفتن هایشان پوششی برای مخفی نگه داشتن همین نداشتن استراتژی مشخص برای پیشبرد جنبش کارگری در ایران است.

صرف گفتن اینکه کارگران برای پایان دادن به این وضعیت فلاکت بار خویش باید متشکل شوند پایان بحث نیست بلکه تازه مباحثه بر سر چگونگی متشکل شدن طبقه کارگر شروع خواهد شد و نقطه تمایز و جدایی استراتژی گرایش چپ و گرایش راست در جنبش کارگری دقیقاً در همین نقطه است.

در این میان گرایش راست درون جنبش کارگری همیشه به دنبال این بوده است که مطالبات کارگران و از جمله حق تشکل کارگران را از راههای دیگری غیر از مبارزه خود کارگران متحقق سازد. تشکلهای مد نظر این گرایش در راستا و موازی با منافع سرمایه داری ایران شکل می گیرند یعنی این گرایش با عجز و لایه نمودن به بارگاه سرمایه داری ایران و نامه نگاری و جمع نمودن امضاء پای مطالبات کارگران و تقدیم آن به سران دولتی و خواهش و تمنا از کارفرمایان عملاً رادیکالیسم کارگران را هر چه کمرنگ تر و آن را در راستای اهداف سیاسی بورژوازی ایران قرار می دهد تشکل مدنظر این گرایش یک تشکل همکاری طبقاتی است که در آن کارگران باید طوری رفتار کنند که به تریخ قیای سرمایه دار برخورد نکند که ایشان برنجند و قصد سرمایه گذاری نداشته باشند و خدای ناکرده کارگران بیکار بمانند این تشکل، تشکل همه با هم برای ایرانی صنعتی و توسعه یافته است که در آن تشکلهای کارگری هم در اصل برای این است که از افتادن کارگران به دامان گرایشات چپ و سوسیالیستی جلوگیری شود!! و مبارزه کارگران با یک بوروکراسی گسترده (همچنانکه در کشورهای پیشرفته) از میدان عمل به میز مذاکره و چانه زنی در بالا و فشار از پایین کشانده شود.

اما در مقابل، گرایش چپ در جنبش کارگری به درستی بر این نکته مهم پای می فشارد که رسیدن کارگران به مطالباتشان و از جمله متشکل شدن آنها تنها بانیروی خود کارگران و بدون توسل جستن و توهم داشتن به نهاد های سرمایه داری امکان پذیر است. نمی شود کارگری را که چندین ماه است حقوق خودش را دریافت نکرده و یا از حداقل امکانات یک زندگی شرافتمندانه محروم است تا زمان گرفتن رضایت از سرمایه داری، از لحاظ سیاسی خانه نشین ساخت بلکه طبقه کارگر باید برای رسیدن به خواسته هایش در میدان مبارزه متشکل شود و برای سایر خواسته های دیگرش تلاش نماید. باز هم تاکید می کنم که متشکل شدن کارگران به صورتی پایدار تنها از طریق یک مبارزه پیگیر از طرف خود طبقه کارگر میتواند شکل بگیرد و باز هم از طریق ادامه مبارزه متحدانه خود خواهد توانست آن را به سرمایه داری ایران تحمیل سازد. نه تنها تجربه طبقه کارگر ایران بلکه تجارب طبقه کارگر جهانی نیز این درس را برای ما دارد که هیچ گاه سرمایه داری برای بهبود وضعیت طبقات محروم جامعه از روی اختیار و خود خواسته از کوچکترین و کمترین سود و منفعت خود نخواهد گذشت و تمامی آن حداقل امکاناتی را هم که طبقه کارگر کشورهای پیشرفته چه به لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی از آن برخوردار هستند تماماً در طی یک پروسه خونین مبارزه جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی دیگر بدست آورده است و اگر امروز هم روز به روز این دستاوردها مورد هجوم واقع می شود (به بهانه حل بحرانهای نظام سرمایه داری) ناشی از عدم وجود احزاب سوسیالیست کارگری است که واقعاً بدور از بوروکراسی اتحادیه های کارگری موجود طبقه کارگر را نمایندگی کنند.

علاوه بر این تجربه خود کارگران هم در اوایل انقلاب و هم در چند سال اخیر در ایران نیز نشان داد که کارگران ایران به مانند هم طبقه ایهای خود هیچ گونه توهمی نسبت به انواع گرایشات بورژوازی و سیستم سرکوب آن نداشته و تشکل های خود را تنها از مجرای مبارزه ایجاد خواهند کرد همچنانکه ما شاهد بودیم در همین چند سال گذشته کارگران شرکت واحد و نیز کارگران هفت تپه سرانجام موفق شدند بعد از یک مبارزه نفسگیر چند ماهه تشکل های خود را ایجاد نمایند یعنی این تشکل ها نتیجه مبارزه خود کارگران بود و آنها برای این کار در چنین فضای سرکوبی از کسی اجازه نگرفتند و نامه نگاری و عجز و لایه هم نکردند و اگر هم هنوز این تشکلات از طرف حکومت به رسمیت شناخته نشده و فضای سرکوب، کارگران را از داشتن فعالین و رهبران این تشکلهای محروم ساخته است و عملاً باعث زمینگیر شدن دو تشکل مزبور شده است ناشی از سراسری نبودن این تشکلات کارگری است و اینکه سایر بخشهای طبقه کارگر هنوز نتوانسته اند تشکلات خود را ایجاد نمایند تا با حمایت همدیگر بتوانند دستاوردهایشان را حفظ کنند اگر زمانی برسد که کارگران ایران در محیط های کاری خود تشکلات واقعی خود را بسازند هیچ گاه رژیم توانایی سرکوب کامل آنها را نخواهد داشت.

بنابراین استراتژی گرایش چپ در مقطع فعلی ایجاد تشکلهای کارگری تنها به نیروی خود کارگران و از طریق مبارزه است چنین تشکلی قاعدتاً تشکلی طبقاتی در تقابل با سرمایه داری خواهد بود. توافق فعالین این گرایش بر سر حضور طبقه کارگر در جنبش توده ای اخیر با در نظر گرفتن چنین استراتژی بود آنها هیچ گاه (حداقل فعالین واقع بین چپ) انتظار معجزه انقلابی را در مقطع فعلی از طبقه کارگر نداشتند تنها با آگاهی از این مسئله کارگران را به شرکت در این جنبش اعتراضی فرا می خواندند که آزادیهای سیاسی می تواند راهگشای طبقه کارگر برای رسیدن به سایر مطالباتش باشد اما نه آن نوع آزادی مدنظر جریانات لیبرالی بلکه آزادی که خود طبقه کارگر برای آن با پرچم و مطالبه مشخص و مستقل خود مبارزه کرده باشد و باتوجه به اینکه مطالبات طبقه کارگر چه مطالبات اقتصادی و چه سیاسی در شرایط امروزی مطالبه و خواست توده زحمتکش معترض نیز می باشد این چشم انداز روشن است که توده های بیشتری پشت این پرچم به صف شوند.

حال آقای رخشان کدام یک از این استراتژیها را برای پیشبرد مطالبات کارگران مدنظر دارد ؟ من که از مصاحبه ایشان نتوانستم استراتژی مشخصی را دریافت کنم و تنها چیزی که در این برای من برجستگی خاصی داشت تبلیغ یک نوع انفعال گری سیاسی در سطح جنبش کارگری آنهم در موقعیت حساس کنونی است آیا ایشان طرفدار صبر و انتظار طبقه کارگر تا زمان کسب « عقلانیت اقتصادی » و البته سیاسی از طرف دولت سرمایه برای عقب نشینی از هجومی است که سالها به حقوق کارگران انجام می دهد ؟ آیا طبقه کارگر باید منتظر الطاف نظام سرمایه بماند یا اینکه برای خواسته هایش مبارزه کند ؟ اینها و بسیاری سوالات دیگر که به نظر من در نظرات آقای رخشان به آن توجهی نشده است و بهتر آن بود که در این باره موضع می گرفتند تا برای ما و نیز طبقه کارگر مشخص شود که ایشان چه استراتژی را مدنظر دارد.*

به نقل از به پیش! شماره ۵۳، دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۸۹، ۵ آوریل ۲۰۱۰

